

نسبت طلاق به ازدواج

آمار اصلی ازدواج و طلاق در کل کشور نکاتی را یادآور می‌شوند که از حیث کلی، بررسیهای جامعه‌شناسی علمی قبلاً آنها را به ثبوت رسانده است. اما به دو دلیل طرح بررسی مجدد آنها در شرایط زندگی ایران ضروری است. نخست آنکه قانونمندی کلی جامعه ایرانی از خصوصیات برخوردار است که مانند هر جامعه دیگر اگر با دقت مورد توجه قرار گیرد ویژگی آنرا نشان می‌دهد. دوم آنکه روند تحولات و پویای اجتماعی در ایران به سبک و سیاق خود و تحت تأثیر مجموعه عوامل حاکم بر آن پدید آمده است.

شناخت این پویای ویژه و سرعت آن و نیز شناخت عوامل خاص مؤثر در ایجاد

تشکیل خانواده و تلاشی آن، نه تنها در زمان ما، که تا آنجا که تاریخ به یاد دارد، شاید مهمترین گام زندگی آدمی باشد، چه از نظر تأثیر آن بر سر نوشت آدمی و چه از نظر اثرات آن بر کل جامعه. چگونگی ازدواج و طلاق، در هر جامعه‌ای از هر نگاهی که به آن بنگریم، اساسی‌ترین ابعاد تصویر آن جامعه را نیز به دست می‌دهد. گزارش این شماره آدینه ازدواج و طلاق را در ۱۵ ساله اخیر بررسی کرده و برخی از زوایای بیشتر اجتماعی آن را می‌کاود.

نتایج بررسی‌ها نشان می‌دهد که در ۱۵ ساله اخیر (۶۳ - ۴۸) در برابر هر یک درصد رشد جمعیت کشور، ۴۱۷ درصد بر میزان ازدواج افزوده شده و بطور کلی نرخ رشد ازدواج، در برابر کاهش میزان طلاق به ویژه در سالهای پس از انقلاب اسلامی، ۱۵۵ درصد بوده است. با یک نگاه اجمالی به یک آمارگیری نمونه، می‌توان دریافت که میزان طلاق در خانواده‌هایی که زنان در سنین پائین عقد زناشویی بسته‌اند رقم بالایی را نشان می‌دهد و با بالا رفتن سن ازدواج میزان طلاق کاهش می‌یابد. بحرانی‌ترین سالهای یک خانواده در چهار ساله اول زندگی است که بیشترین میزان طلاق را نشان می‌دهد. ...

**\* از نظر نسبت طلاق به ازدواج، سن ۳۶ تا ۴۰ سالگی برای مردان و ۳۱ تا ۳۵ سالگی برای زنان سنین بحرانی به حساب می‌آید.**

**\* بحرانی‌ترین سالها از حیث طلاق ۴ سال اول ازدواج است. \* در مناطق روستایی نسبت زنان مطلقه ۳۳٪ در هزار و در مناطق شهری ۴۸٪ در هزار است.**

**\* ۵۴ در هزار زنانی که در زیر سنین ۱۵ سالگی ازدواج کرده‌اند، بر اساس یک پرسشنامه در روز پرسش مطلقه بوده‌اند.**

بررسی ازدواج و طلاق در ۱۵ سال اخیر

تصویری از واقعیتهای ازدواج و طلاق در ایران



گروه گزارش

این آمارها جمع‌آوری و خلاصه شد سپس به تحلیل نتایج و بررسی علل دگرگونی‌های آن پرداخته شد.

نتایج به دست آمده از آن رو که ویژگی‌های های پویای تشکیل و تلاشی خانواده را در ایران ترسیم می‌کند می‌تواند مفید باشد. بحث و بررسی و علت‌یابیهای دقیق موقوف به بررسیهای جامعه‌شناسانه جداگانه است.

به نظر می‌رسد کلی‌ترین و ابتدائی‌ترین روش آشنایی با واقعیت‌های مربوط به ازدواج و طلاق در ایران ارائه یک تصویر آماری از میزان ازدواج و طلاق در مناطق شهری و روستایی کشور باشد.

در این میان توجه خود را فقط معطوف به دو نسبت می‌کنیم: نسبت طلاق به ازدواج و نسبت زمان مطلقه. در این دو مورد آمارهای کلی اما نه چندان دقیق موجود بود.

تغییرات دارای اهمیت و تازگی است. ۱- جدول اصلی ازدواج و طلاق نشان می‌دهد که در فاصله ۱۵ ساله (۱۳۴۸ تا پایان ۱۳۶۲) میزان ازدواج ۲/۵۵ برابر شده است. به عبارت دیگر ۱۶۱ هزار مورد ازدواج به ۴۱۱ هزار مورد در سال افزایش یافته است که نشان‌دهنده ۶/۵ درصد رشد سالانه با نرخ رشد مرکب است. در این سالها جمعیت کشور سالانه حدود ۳ درصد رشد کرده است. دریافت آماری این روند خیلی ساده است. به ازای یک درصد رشد جمعیت میزان ازدواج ۲/۱۷ درصد رشد می‌کند. وجود این امر البته در گذشته به افزایش نرخ رشد جمعیت از ۲/۱۷ در فاصله سالهای «۴۵-۵۵» به ۳/۵ (در فاصله ۵۵-۶۵) کمک کرده است.

۲- در فاصله این ۱۵ سال نرخ رشد ازدواج در مناطق شهری و روستایی به تفکیک به صورت جدول ۱ است.

از این جدول چنین برمی‌آید که افزایش نسبی رشد سالانه ازدواج در مناطق شهری بیشتر از مناطق روستایی است. در مناطق شهری به ازای یک درصد افزایش جمعیت ۱/۵۲ درصد افزایش در میزان ازدواج پدید آمده است. رقم مزبور برای مناطق روستایی ۱/۹۵ است. به عبارت دیگر

ازدواج در مناطق روستایی شتاب بیشتری دارد. دلیل عمده این امر را جز پایین آمدن سن ازدواج نمی توان تعبیر کرد.

۳- میزان طلاق در کل کشور کمتر از میزان ازدواج رشد کرده است. این مورد در مناطق شهری نیز مصداق دارد. ثبات نسبی میزان طلاق در مناطق روستایی قابل توجه است. با آنکه جمعیت مناطق روستایی سالانه ۲ درصد رشد دارد اما میزان طلاق در این مناطق تقریباً تغییری نکرده است.

۴- نسبت طلاق به ازدواج در کل کشور و در مناطق شهری تا سالهای ۱۳۵۵ و ۱۳۵۴ روبه ازدیاد بود. پیچیده شدن و تحولات سریع روابط اجتماعی و شهری-تسنیی و تعارضات اقتصادی و فرهنگی عامل اصلی این ازدیاد بشمار می آید. سالهای رشد اجتماعی و سیاسی ۱۳۵۶ به بعد اثر

### \* در سال ۱۳۵۹ از ۷۶۲۴ مورد طلاق ۱۵۴ درصد را مردان و ۲۲۷ درصد را زنان مطلقاً بی سواد تشکیل داده اند.

عمده ای در کاهش میزان طلاق داشته است. وقتی مسایل مهم تر در جامعه روبه فزونی می گذارد مسایل ناپایدار و کوچک جای کمتری را اشغال می کند. دست کم طرح این مسایل موقتاً به تعویق می افتد. تا اینکه در سالهای اخیر نسبت طلاق به ازدواج مجدداً روبه افزایش می گذارد. اما در مناطق روستایی ایران ثبات نسبی نسبت طلاق به ازدواج بیشتر به چشم می خورد.

۵- میزان ازدواج پس از سال ۱۳۵۶ با شتاب زیادی افزایش یافت. فضاهاى بازتر و شناختهای متقابل تازه تر و ضرورتهای اجتماعی، ضرورتهای زندگی خانوادگی را پیش آوردند. اما در چند سال اخیر آهنگ ازدواج کند شد. شاید این کندی بتواند افت میزان ازدواج باشد.

### نسبت زنان مطلقه

یک بررسی آماری از باروری زنان ایران در سال ۱۳۵۶ به وسیله مرکز آمار ایران و با کمک سازمانهای جهانی دست اندر کار این رشته که «سابقه کاریش» در پنجاه کشور به آن را دارند» به عمل آمده است. این بررسی بی تردید به عنوان یک نقطه شروع حائز اهمیت است. اما هرگز قادر

نیست به خودی خود به مسایل جاری آماری مربوط به باروری و ازدواج و طلاق پاسخ گوید. این بررسی نیازمند تکمیل و توسعه است. تعداد زنان واجد شرایط جامعه مورد آمارگیری این طرح در ایران فقط ۴۸۹۰ نفر بوده است. این رقم آشکارا نسبت به حدود ۷ میلیون زن واجد شرایط بسیار ناکافی است. وانگهی پرسشها اندک و شیوه جمع آوری اطلاعات ناسازگار است. به هر صورت نتایج بکار پس از ۹ سال منتشر شده است و فعلاً این منبع قابل استفاده است.

جدول ۲ نسبت زنان مطلقه به کل زنان پریش شده شهری را برحسب سن ازدواج آنها نشان می دهد. تعداد زنان پریش شده ۴۴۵۰ نفر است. نتایج زیر را می توان با دقت از جدول مورد نظر دریافت:

۱- در حدود ۵۴ درصد از زنانی که در زیر سنین ۱۵ سالگی ازدواج کرده اند در روز پریش مطلقه بوده اند. این رقم برای ازدواجهای ۱۶-۲۰ سالگی و بیشتر از ۲۱ سالگی و کل زنان به ترتیب ۴۸-۳۲ و ۴۹ درصد است. مشاهده می شود با افزایش سن ازدواج نسبت زنان مطلقه کاهش می یابد.

۲- وقتی دوام ازدواج زیاد می شود نسبت زنان مطلقه (کل زنان پریش شده) کاهش می یابد.

۳- تفاوت باروری در نسبت مزبور، در ازدواجهایی که کمتر از ۵ سال بیشتر دوام

داشته اند خواه ازدواجهای زیر ۱۵ سالگی و خواه ازدواجهای ۱۶-۲۰ سالگی وجود ندارد.

۴- بحرانی ترین سالها از حیث طلاق تا ۴ سال اول ازدواج است. عدم آشنایی به خلق و خوی همدیگر و ناتوانی در حل مضامات اجتماعی و اقتصادی، این سالها را به سالهای بحرانی تبدیل می کند.

۵- بی آنکه نیازی به ارائه جدول جداگانه ای باشد می توان اظهار داشت که نسبت زنان مطلقه در مناطق شهری بیشتر از مناطق روستایی است. برای مناطق روستایی نسبت مزبور ۳/۳ در هزار است ولی در مناطق شهری نسبت ۴۸/۶ در هزار است.

علت این تفاوت البته عمدتاً در پایین بودن نسبت طلاق در مناطق روستایی است. اما

### \* نسبت طلاق به ازدواج در سال ۵۹ در کل کشور کمتر از ۱۰ در هزار و در استان تهران ۱۳۶ در هزار است.

عامل تمایل به ازدواج (ازدواج مکرر یا منقطع) در مناطق روستایی به دلیل ارزشهای

جدول ۱

منطقه	نرخ رشد واقعی جمعیت ازدواج	رشد ۱۵ ساله «درصد»	رشد سالانه ازدواج «درصد»	نسبت رشد ازدواج به رشد جمعیت
مناطق شهری	۵	۲۰۸	۷/۶	۱/۵۲
مناطق روستایی	۲	۷۹	۳/۹	۱/۹۵
کل کشور	۳	۱۵۵	۶/۵	۲/۱۷

جدول ۲ نسبت زنان مطلقه در گروههای سنی ازدواج.

طول مدت ازدواج (سال)	نسبت زنان مطلقه (تعداد در هزار)		
	ازدواجهای قبل از ۱۵ سالگی	ازدواجهای ۱۶-۲۰ سالگی	ازدواجهای ۲۱ سالگی کل و بیشتر
۴-۵	۲۳/۵	۲۴/۵	۱۷/۷
۵-۹	۹/۶	۱۲/۵	۱۰/۶
۱۰-۱۴	۵/۸	۵/۴	۳/۵
۱۵-۱۹	۴/۸	۱/۸	۰
۲۰ و بیشتر	۱۰/۶	۴/۵	۰
جمع	۵۳/۸	۴۸/۲	۳۱/۸

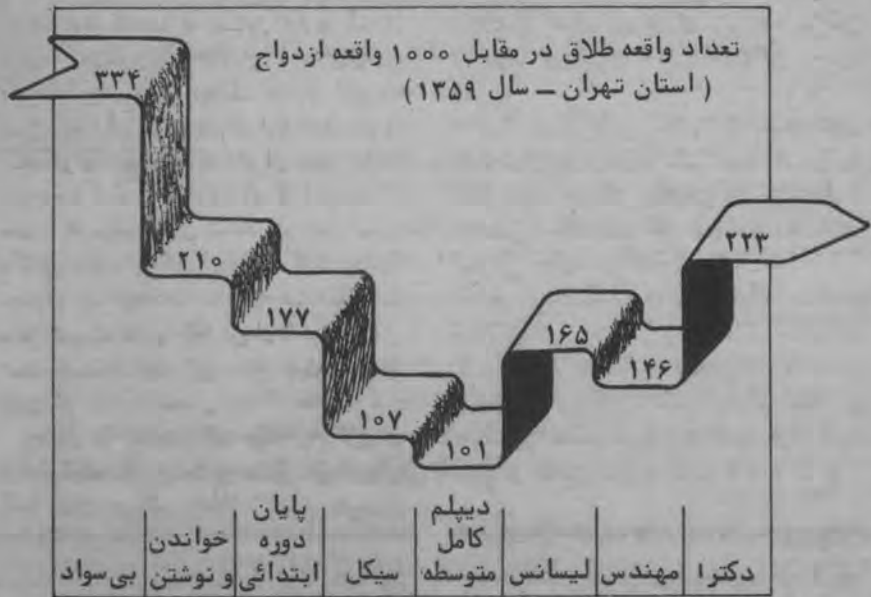
ماخذ: مرکز آمار ایران، نتایج بررسی باروری زنان ایران.

نسبت طلاق به ازدواج معادل عدد ۱۶۸ در هزار می‌شود. این نسبت با نسبت کل طلاق به ازدواج در تیران تفاوت چندانی ندارد. به‌طور کلی تا حد معینی از تحصیل (یعنی حدود دیپلم کامل متوسطه) هرچه درجه تحصیل بالاتر می‌رود نسبت طلاق به ازدواج پائین‌تر می‌آید. در میان بی‌سوادها و کم‌سوادها و تحصیل‌کرده‌های بالاتر نسبت مزبور زیاد می‌شود، اما این نسبت به‌رحال در میان بی‌سوادها بیشتر از تحصیل‌کرده‌های دانشگاهی است.

در تهران بیشترین ازدواج‌ها در میان مردان سن ۲۶-۲۳ سالگی (۳۴ درصد از کل ازدواج‌های تهران) است و در میان زنان سن ۲۲-۱۹ سالگی (۳۱/۴ درصد از کل ازدواج‌های تهران) است. سن طلاق نیز با سن ازدواج هماهنگی دارد: ۱۹ درصد از طلاق‌های مردان در تهران بین ۲۶-۲۳ سالگی و ۱۹/۸ درصد از طلاق‌های زنان در سن ۲۳-۱۹ سالگی است.

اما از حیث نسبت طلاق به ازدواج بالاترین ارقام برای مردان در سن ۴۰-۳۶ سالگی است که نسبت مزبور به ۵۴ در هزار و برای زنان در سن ۳۵-۳۱ سالگی است که نسبت مزبور به ۵۶ در هزار می‌رسد.

تا آنجا که به نسبت طلاق به ازدواج مربوط می‌شود می‌توان گفت در مقابل ازدواج‌هایی که در این سنین صورت می‌گیرد، طلاق‌های بیشتری نسبت به سایر سنین پدید می‌آید. به همین سبب این سنین، سنین بحرانی محسوب می‌شوند. پاسخ به این پرسش که آیا فشارهای روحی یافتارهای مادی هستند که نسبت مزبور را در سنین بالا افزایش می‌دهند بستگی به شناخت دقیق عوامل مزبور و تعیین تفاوت معنی‌دار تعداد طلاق‌های هر گروه سنی دارد.



### \* در سال ۱۳۵۹ تحصیل‌کردگان بالاتر از لیسانس ۷ درصد از ازدواج‌ها و ۷ درصد از طلاق‌ها را به خود اختصاص داده‌اند.

۷ درصد از طلاق‌های تهران را تشکیل داده‌اند. از ۲۶۲۴ مورد طلاق به‌طور متوسط ۵۴۶ مورد مربوط به دارندگان درجه لیسانس و بالاتر است. اگر عدد ۵۴۶ را بر عدد ۳۲۴۶ که متوسط تعداد ازدواج‌های مربوط به دارندگان درجه لیسانس و بالاتر است تقسیم کنیم

اجتماعی و فرهنگی مبنی بر ناصواب بودن مجرد ماندن زنان نیز باعث کاهش نسبت مزبوره شده است.

### رابطه سن و سواد با طلاق و ازدواج

در این قسمت از بررسی به علت عدم دسترسی به آمار سالهای مختلف مناطق گوناگون کشور به وضعیت طلاق و ازدواج در سال ۱۳۵۹ در تهران اکتفا می‌کنیم. در این سال ۴۸۳۷۰ مورد ازدواج و ۲۶۲۴ مورد طلاق تنها در تهران اتفاق افتاده است. اگر تعداد ۲۶۲۴ طلاق را در سال ۱۳۵۹ در تهران مورد بررسی قرار دهیم درمی‌یابیم که ۱۵/۴ درصد از مردان ۲۲/۷ درصد از زنان مورد طلاق مطلقاً با سواد بوده‌اند. (ماخذ: مرکز آمار ایران سالنامه آماری ۱۳۶۰) رقم متوسط مرد و زن ۱۴۵۰ طلاق در مقابل ۴۳۴۳ ازدواج است.

تعداد ۱۹ درصد طلاق‌های تهران و ۹ درصد ازدواج‌های تهران به گروه تعلق دارد. در این سال و این گروه نسبت طلاق به ازدواج به ۳۳۴ در هزار می‌رسد.

نسبت طلاق به ازدواج در سال مورد بحث در کل مناطق شهری کمتر از ۱۰ در هزار است و در استان تهران ۱۳۶ در هزار.

در مورد بالا بودن نسبت طلاق در میان بی‌سوادان تهران صرف‌نظر از عامل کلی بالا بودن نسبت در تهران به نظر می‌رسد بتوان دو عامل به هم پیوسته زیر را برشمرد:

فشار مادی و تضادهای خانوادگی ناشی از آن.

امکان انتقال بار فشار زندگی به زنان و جدایی سریع در این سال تحصیل‌کرده‌های لیسانس به بالاتر ۷ درصد از ازدواج‌ها و

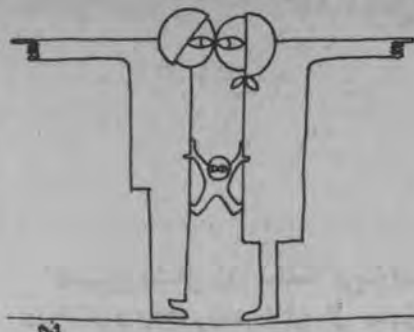
جدول اصلی ازدواج و طلاق در مناطق شهری و روستایی کشور (هزار نفر)

سال	ازدواج			طلاق			نسبت طلاق به ازدواج (در هزار)
	کشور	شهرها	روستاها	کشور	شهرها	روستا	
۱۳۴۸	۱۶۱	۸۲	۷۷	۱۷	۱۳	۴	۵/۲
۲۹	۱۶۷	۸۳	۸۵	۱۶	۱۳	۴	۴/۷
۵۰	۱۶۶	۸۱	۸۵	۱۶	۱۳	۴	۴/۷
۵۱	۱۷۹	۹۲	۸۵	۱۸	۱۵	۳	۳/۵
۵۲	۲۰۳	۱۰۸	۹۵	۱۹	۱۶	۳	۳/۲
۵۳	۲۱۳	۱۱۴	۹۹	۲۰	۱۷	۳	۳/۰
۵۴	۱۵۴	۸۸	۶۶	۱۷	۱۴	۳	۴/۵
۵۵	۱۶۸	۱۰۲	۶۳	۱۸	۱۵	۳	۴/۷
۵۶	۱۷۹	۱۱۰	۶۹	۱۷	۱۴	۳	۴/۳
۵۷	۱۸۲	۱۱۶	۶۸	۱۵	۱۲	۳	۴/۴
۵۸	۲۸۵	۱۵۶	۱۲۹	۲۱	۱۶	۶	۴/۷
۵۹	۳۳۶	۱۶۵	۱۲۱	۲۴	۱۹	۵	۳/۵
۶۰	۲۹۲	۱۸۴	۱۱	۲۴	۲۰	۴	۳/۴
۶۱	۳۵۴	۲۱۵	۱۳۴	۳۱	۲۶	۵	۳/۷
۶۲	۴۱۱	۲۵۹	۱۵۱	۳۶	۳۱	۵	۳/۳
۶۳	۳۸۵	۲۲۷	۱۳۸	۳۵	۲۹	۶	۴/۳

ماخذ: سالنامه‌های آماری کشور. مرکز آمار ایران.

مربوط به گزارش





## مطالعه طلاق بر حسب علتها، نارسا و گمراه کننده

احترام به آزادی و شخصیت و منش زن بیز می تواند نقش داشته باشد. پرداختن زن به کار خانه مثلا ممکن است تندخویی مرد را باعث شود و، از حیث روانی به سردی رفتار و حتی سرد مزاجی زن بینجامد. و سرانجام این وضع موجب تحریک سوءظن شود. در شرایط اشاعه سوءظن، یک رفتار عادی ناموجه جلوه می کند و این انگیزه ای می شود برای مراجعه به دادگاه یا دفتر طلاق. حتی اگر این انگیزه به طور مشخص در اسناد تنظیمی طلاق منعکس باشد چگونه می توان آن را از رفتار یا دگرگونیهای قبلی جدا دانست.

بنابراین علت قائم طلاق با علتهای واقعی و با علت یا علتهای بنیانی تفاوت دارد. ضروری است که طلاق را با شناخت عوامل مجزا یا به هم پیوسته ای که خود به طور زنجیره ای به ریشه های بنیانی بر می گردند بررسی کنیم. علاوه بر این، در رابطه با انگیزه های طلاق را ارائه دهند و احتمالا در بررسی و پرسش خود از آنها نام ببرند و سپس توزیع طلاق را بر حسب علتها بیان کنند.

بررسی انگیزه طلاق کاری است بسیار پیچیده. تشخیص انگیزه های اصلی از انگیزه های فرعی به زبان دیگر تشخیص بهانه های طلاق نخستین مشکل به شمار می آید. اگر به آمارهای رسمی پیرامون توزیع طلاق بر حسب علتها مراجعه کنیم، بی آنکه به تحلیل دقیق انگیزه های مادی و فرهنگی فرهنگی طلاق و تولات آن در طول مدت زناشویی بپردازیم، به راه خطا رفته ایم. زنی به دادگاه مراجعه می کند و دادخواست طلاق می دهد. او می تواند در دادخواست خود عدم توافق اخلاقی را به عنوان علت لزوم صدور رای برای عدم سازش ذکر کند. اگر هم او خود این کار را نکند معمولا کسی که جلوی دادسرا برگ دادخواست می نویسد از این اصطلاح استفاده خواهد کرد. بی سوادی و کم سوادی نیز عاملی در مکتوم ماندن انگیزه واقعی طلاق در برگهای دادخواست است. شاید عامل حجب و حیا و حفظ حرمت و ارزش اجتماعی و عدم ضرورت افشای صریح انگیزه به هنگام مراجعه به دادگاه و دفاتر رسمی طلاق، دلیل اصلی نارسایی آمارهای رسمی است.

بهترین بررسی برای یافتن انگیزه طلاق، مطالعات موردی - که البته هر چه وسیعتر باشد نتیجه بخش تر است - از طریق پرسشنامه و مصاحبه است. در چنین بررسیهایی می توان دگرگونیهای تدریجی یا ناگهانی گذشته را در زندگی زناشویی تعقیب کرد. اما به هر حال هر بررسی درباره انگیزه های طلاق احتیاج به توانمندی نظری در تمییز علتها از اصلی به فرعی دارد. فرض کنیم انگیزه مادی عامل مهمی در جدایی زن و شوهر باشد. فشارهای مادی می تواند لزوم کار کردن زن در بیرون از خانه را پیش آورد. این کار می تواند به نوبه خود به پایین آمدن درجه برخورداری مرد از خدمات زن در خانه منجر شود. در این میان احتمالا روحیه همکاری متقابل و

این یک بررسی جامعه شناختی نارساست، زیرا به تحول انگیزه ها، چگونگی و دلایل ایجاد آنها و درجه تاثیرشان بر طلاق و بالاخره به تبدیل آنها به یکدیگر عنایتی ندارد.

به هر حال انگیزه هایی وجود دارد که به نظر می رسد به قدر کافی دارای عمق و استقلال است: فشارهای مادی، ندادن نفقه، خیانت و سوءظن و برخورد های ناموسی، بی فرزندی و نازایی، بروز ناهماهنگیهای حل نشدنی اخلاقی و تربیتی و کیشی و عقیدتی، ویژگیهای روانی و عصبی غیر قابل تحمل، وجود عادات جنسی ناپسند، سرد مزاجی و ناتوانی و عدم هماهنگی جنسی، رها کردن زندگی خانوادگی و احساس عدم مسئولیت و تن پروری، هوسرانی، اعتیاد و میکساری، تنفر و یا پایان یافتن عشق و علاقه، قمار و عادات و سرگرمیهای زیان آور. اما، هر یک از این انگیزه ها می توانند برای اقتضای و طبقات اجتماعی خاص، اهمیت درجه یک یا مصداق داشته باشند. ریشه یابی طلاق بدون ریشه یابیهای اجتماعی غیر ممکن است.

در توزیع درصد طلاق در مورد طلاقهای تهران در سال ۱۳۵۹، ۵۳٫۸ درصد از طلاقها را نداشتن توافق اخلاقی و سازش دانسته اند (مرکز آمار ایران، سالنامه آماری سال ۱۳۶۰، صفحه ۲۳۶) علل دیگر عبارتند از: اختلاف سن (۲۰٫۱ درصد)، تنفر زوج از زوجه از زوج (۱۰٫۹ درصد)، تنفر زوج از زوجه (۶ درصد)، عدم تمکین (۳٫۹ درصد)، ندادن نفقه (۲٫۳ درصد)، اعتیادات مضره و مخدره (۲٫۳ درصد)، بدون علت (۱٫۶ درصد)، سایر (۱ درصد).

در این توزیع از پدیده های بنیانی چون فشارهای مستقیم و غیر مستقیم مادی، اختلاف و عدم هماهنگی روحی و فرهنگی و عقیدتی، دوری از مرحله رشد عقلی و عاطفی، عدم احساس مسئولیت و احترام متقابل نام برده نشده است.

## طلاق، از زبان میرزا بنویس

در خیابانهای اطراف پارک شهر چهره های آشنا یا نیمه آشنایی را می بینیم که در کنار نرده ها نشسته اند. کسانی که زمانی مصالح کارشان قلم و دوات و لقمه بود و اکنون خود کار بیک و حتی بعضی ماشین تحریر.

برخی آنان را میرزا بنویس خطاب می کنند ولی شاید بشود آنان را «وکلائی تجربی» نامید. همه آنها تابلوی کوچکی دارند که روی آن مطالبی از این دست نوشته شده است:

دادخواست، اصلاح شناسنامه، اجرای چک و سفته، تنظیم سند، انحصار وراثت، شکایات و طبق معمول همه تابلوهای دیگر رو غیره.

آنان بسیاری از کارهای مقدماتی وکلای رسمی را نیز انجام می دهند اما با سرعت و راهنمایی موثر و دریافتی کمتر، یا وجود این شاید حق الزحمه شان که از پنجاه تا سیصد تومان است برای خیلیها زیاد باشد به ویژه برای آن گروه از زنان نادار و بی سوادی که از زندگی زناشویی رنج آور خود به تنگ آمده اند. میرزا بنویسها هر چند تشویش و

دلواپسی برخی از متخصصین را در تماس با گزارشگر مجله یا روزنامه ندارند، گفتگو با آنها مشکل است. باید از مرز بی حوصلگی یا سد شلوغی عبور کرد تا با آنها به گفتگو نشست.

در این جا گفتگوی خبرنگار آدینه را با یکی از آنان می خوانید:

- پدر می توانم اسمت را ببرم؟
- همان پدر صدایم کن!
- چند سال است که به این کار مشغولی؟
- شاید ۱۸ یا ۲۰ سال
- می توانی بگویی چرا به این شغل علاقه مند شدی؟
- عرضم به حضورتان، به قانون خیلی

با اینکه بیشترین مشکلات و ضایعات جدایی متوجه زنان است اما بیشترین تقاضای طلاق هم در دادگاههای مدنی خاص از سوی زنان عنوان می‌شود. مردها، حتی وقتی تمایل به جدایی داشته باشند به دادگاه مراجعه نمی‌کنند. و گویی حق قانونی خود (ماده ۱۱۳۳ قانون مدنی: «مرد می‌تواند هر وقت که بخواهد زن خود را طلاق دهد.») را نادیده می‌گیرند.

طبق ماده ۱۰ قانون حمایت خانواده «... پس از وصول تقاضانامه، دادگاه راسا با به‌وسیله داور یا داوران سعی در اصلاح بین زن و شوهر و جلوگیری از وقوع طلاق خواهد کرد.» (منظور از داور کسی است که از میان دوستان یا خویشان زن و شوهر از سوی دادگاه انتخاب می‌شود.) هرگاه تقاضای طلاق از سوی زن باشد دادگاه در جهت ایجاد تفاهم اختیارات بیشتری دارد. در نتیجه امر طلاق به‌طور معمول از سوی دادگاه به‌تعمیق می‌افتد تا داورهای تعیین شده برای ایجاد تفاهم فرصت بیشتری داشته باشند. نصیحت‌ها و کشمکش‌ها برای ایجاد تفاهم ادامه می‌یابد. ولی از آنجا که در بسیاری از اوقات آگاهانه یا ناآگاهانه، انگیزه‌های اصلی جدایی در دادگاه مطرح نمی‌شود و تنها به طرح کلیاتی از قبیل عدم سازش، بدرفتاری مرد، کوتاهی در انجام وظایف زناشویی، ترک زندگی خانوادگی و عدم تمکین زن اکتفا می‌شود، دلایل مشخصی که باعث تمایل به جدایی باشد اقلا برای مراجع قانونی و دادگاه پوشیده می‌ماند و همچنان کشمکش‌ها ظاهراً برای ایجاد تفاهم، اما در واقع برای تحت فشار گذاشتن همدیگر ادامه می‌یابد. در اکثر مواردی که زن تقاضای طلاق کرده پرونده با «مهرم حلال و جانم آزاد» مختوم اعلام شده است. و شاید یکی از رمزهای عدم تقاضای طلاق از سوی مرد نیز در این نکته نهفته باشد!

## نخستین مشکل زن مطلقه بی‌سواد، اداره خود و فرزندان از نظر اقتصادی است

## طرح تقاضای طلاق، بیشتر از سوی زنان

یکی از انگیزه‌های اساسی و پنهان جدایی، ازدواج مجدد یا تمایل به ازدواج مجدد از سوی شوهر است. در مواردی از این قبیل بازهم مسائلی چون عدم سازش و امثال آن عنوان می‌شود.

یکی از دلایلی که زن را به جدایی راغب‌تر می‌کند لغو مجازات ازدواج مجدد بدون اجازه همسر اول است. طبق ماده ۱۷ قانون حمایت خانواده اگر مرد بی‌اجازه همسر اول ازدواج می‌کرد به حبس جنحه‌ای از ۶ ماه تا یک سال محکوم می‌شد و همین مجازات را برای عاقد، سردفتر ازدواج و همسر جدید که عالم به ازدواج سابق مرد بود نیز اعمال می‌کردند. اما از تاریخ ۹ مرداد ۱۳۶۳ با نظر شورای نگهبان؛ ازدواج مجدد بدون اجازه همسر اول مجازاتی دزبی ندارد.

به‌هر حال به‌تعمیق انداختن جدایی باعث مشکلاتی برای کودکان می‌شود. طبق قانون بچه تا دو سالگی به مادر و بعد از آن به پدر سپرده می‌شود. در مورد فرزند دختر مادر همچنان حق سرپرستی دارد، البته با

رضایت پدر دادگاه می‌تواند حضانت فرزندان را به مادر بسپارد اما همیشه مرد می‌تواند به دادگاه مراجعه و مادر را از حضانت خلع کند.

برخی از مردان که آمادگی و رغبت پذیرفتن حضانت کودکان را ندارند حق حضانت مادر را لغو می‌کنند تا بتوانند او را وادار به پذیرفتن شرایط موردنظر خود برای طلاق، بذل مهریه و گاهی ادامه زندگی در شرایط نامطلوب (از جمله ازدواج مجدد) بکنند.

گاهی مادران هم برای اینکه مرد را تحت فشار قرار دهند و او را از ازدواج مجدد بازدارند یا به امتیازات دیگری دست یابند از احساسات کودکان سوء استفاده می‌کنند. در بسیاری موارد قانون برای زن مطلقه تسهیلاتی قائل شده است که زن از آن آگاهی ندارد. در راهروهای دادگستری غالباً به زنانی برمی‌خوریم که سالها از دیدن فرزندان محروم بوده‌اند. اینها مادرانی هستند که دادگاه طبق قانون حضانت فرزندان را به پدر سپرده، پدر نیز از ملاقات زن با فرزندش جلوگیری کرده و سرانجام زن با اطلاع یافتن از حقوق قانونی خود به دادگاه مراجعه کرده است.

اولین مشکل زن مطلقه بی‌سواد اداره خود و احتمالاً فرزندان از نظر اقتصادی است. به‌سبب اینکه همسران چنین‌زنانی اکثراً از افراد کم‌درآمد هستند. هرچند قانون مرد را موظف به پرداخت هزینه نگهداری فرزندان می‌کند اما معمولاً مبلغی که مرد می‌پردازد برای اداره زندگی کافی نیست. هم از این‌رو لازم است برای زنان و کودکانی که بر اثر جدایی بی‌سرپرست می‌مانند مراکز خدماتی باشد تا برای رفع نیازهایشان اقدامی صورت گیرد. این مراکز خدمات در دادگستری دایر است که در قسمتی دیگر به آن پرداخته شده است. ●

علاقه‌مند بودم و مرتب کتابهای حقوقی را مطالعه می‌کردم، دلم می‌خواست حقوق‌دان بشوم.

آیا هیچ‌نامی برای شغلت می‌شناسی؟ نه! البته چند بار به این مسأله فکر کرده‌ام، شاید بشود گفت، مثلاً حقوق‌دان تجربی!

وکیل تجربی چگونه است؟ بد نیست.

در روز چند نفر مراجعه‌کننده داری؟ - فرق می‌کند.

معمولاً بیشتر برای چه کارهایی به سراغت می‌آیند؟

- می‌دانی، فصلی است، مثلاً در اواخر تابستان و شروع سال تحصیلی بیشتر برای

تعویض شناسنامه مراجعه می‌کنند.

- دقیق‌تر می‌پرسم در طول سال برای حل و فصل کدام یک از دعاوی حقوقی بیشتر

به تو مراجعه می‌کنند؟

- بی‌برو برگرده، برای حل اختلافات خانوادگی، شاید چیزی حدود ۶۵ تا ۷۰ درصد.

- مقصودت طلاق است؟ - بله.

- برای حل مشکل خانوادگی چه کارهایی انجام می‌دهی؟

- فرق می‌کند، معمولاً در اول دعوا، اظهاریه تمکین زوج تهیه می‌کنیم.

- یعنی در حقیقت کمک می‌کنی تا دو طرف سر عقل بیایند و از طلاق منصرف

شوند؟

- همینطور است، بالاخره باید به مردم هم کمک کرد.

- آنها را نصیحت هم می‌کنی؟

- عجب سوالی کردی!

- بگذریم، اگر اظهاریه تمکین زوج کاری از پیش نبرد، چه؟

- آنوقت یک متن دادخواست باید نوشته شود.

- آیا به تمام ریزه‌کاریهای قانون آشنائی داری؟

- خوب! بالاخره موهامان را در آسیاب که سفید نکرده‌ایم (و آهسته‌آهسته می‌کند؛ عطری آن است که خود بی‌بوی نه آنکه عطاری بگوید.)

تعداد زنان و کودکانی که از سوی دایره مددکاری دادگستری از اول فروردین تا پایان بهمن ۱۳۶۵ پذیرفته شده‌اند، در جدول زیر آمده است:

سال	اطفال سرراهی	زنان و کودکان لامکان دادگاه مدنی خاص	بدون سرپرست
فروردین	۱۶	۵۲	۲۴
اردیبهشت	۱۵	۷۸	۶۱
خرداد	۱۵	۷۲	۴۴
تیر	۱۱	۷۲	۶۹
مرداد	۱۹	۱۱۹	۵۲
شهریور	۲۱	۱۱۸	۱۳
مهر	۲۴	۷۴	۱
آبان	۹۰	۸۴	
آذر	۲۱	۹۱	
دی	۱۳	۱۰۸	
بهمن	۲۲		۷۳
جمع	۲۶۷	۸۸۹	۲۶۴
جمع کل	۱۲۹۳		

هر روز عدد زیادی دایره مددکاری خدمات دادگستری مراجعه می‌کنند و مددکاران این مرکز سعی دارند در حد امکانات پاسخگویی این عده باشند. جمع کل افرادی که از سوی این مرکز برایشان تعیین تکلیف شده در یازده ماه اول سال ۶۵ جمعا ۱۴۹۳ نفر است که حتی یک سوم مراجعه کنندگان را نیز تشکیل نمی‌دهند.

می‌شود. همراهان زن، مرد را زیر رگبار فحش و ناسزا می‌گیرند. از حرفهای آنها معلوم می‌شود که مرد معتاد است، شنبها دیر به خانه می‌آید، خرجی به همسرش نمی‌دهد و حتی او را کتک می‌زند. دیگر صدای مرد آقدر رسا نیست که بتواند بر صدای اقوام زن مسلط شود. اتهامات را با فاباوری گوش می‌کند، دست فرزندش را رها می‌کند و در کنار دیوار چمباتمه می‌نشیند.

زن آهسته از جمع دور می‌شود، در حالی که چانه فرزندش در شانه‌اش فرو رفته است، بر پهنه خیابان فقط. شانه‌های زن را می‌بینم و چشمان بی‌رنگ کودکی تا جایی که در جمعیت گم می‌شود.

## مرکز کمک و راهنمایی زنان و کودکان بی سرپرست

عدم امکان آموزش برای مادران نیز سبب شده است که به هنگام خروج از این مراکز مادران همان مشکلات سابق را داشته باشند. کودکان این قبیل زنان در اختیار سازمان بهزیستی قرار می‌گیرند تا در مکان مربوط به کودکان (پرورشگاهها) نگهداری شوند. سازمان بهزیستی نیز در این زمینه امکانات کمی دارد و با کمبود جای خالی روبه‌رو است. در واقع سازمان بهزیستی باید کودکان بی سرپرست را که مکانی برای زندگی ندارند یا محل زندگی آنها مناسب رشد یک کودک نیست به مراکز نگهداری و آموزشی خود بپسارد. چه بسیار مادرانی که هر روز با مراجعه به دایره مددکاری می‌خواهند فرزندانشان را به بهزیستی بپسارند و مسلما اینها مادرانی هستند که به دلیل کمبود امکانات و ناتوانی ناچار به این کار می‌شوند ولی متأسفانه برای پذیرش این کودکان مواعع بسیاری در مس راه است.

گاهی وکیل خصوصی دارند.

ناگهان صدای هیاو و ناسزا و نفرین، صحبت بین من و او را قطع می‌کند، مرد که قویتر است صدایش را در خیابان ول کرده است، و به حالت غیر آزادی و عصبی فریاد می‌زند: بابا بیا طلاق بدم، دیگه جانم به لبم رسیده. مگه چند سال دیگه می‌خوام زنده بمانم؟ ای آقا جان تو را به خدا کاری بکن که زودتر خلاص بشم. غاب‌ترین ایستاده‌اند و مرد را می‌نگرند.

زن زبانش بنسد آمده است. با یک دست چادرش را دارد و به دست دیگر بچه را مرتب در بغل می‌فشارد. نمی‌تواند صحبت کند، بغضش می‌ترکد و پهنه صورتش خیس

مرکز ارائه خدمات، کمک و راهنمایی و مسکنی دادن زنان و کودکان بی سرپرست، دایره مددکاری دادگستری در تهران است. این دایره با استفاده از مهارت و دانش مددکاران اجتماعی باید هر روزه جوابگوی عده زیادی از افراد باشد که از تمام نقاط کشور به آنجا مراجعه می‌کنند یا راهنمایی می‌شوند.

برای این دایره بودجه‌ای در نظر گرفته شده است و گاه حتا تسهیلات رفت و آمد به محلی که مددکار باید در آن حاضر شود و با مددشونده ارتباط برقرار کند یا وضع زندگی او را از نزدیک مشاهده کند (مثل منزل، مدرسه یا هر جایی که دسترسی به مددشونده در آن ممکن می‌شود) برعهده خود او می‌ماند.

وظیفه این دایره معرفی و راهنمایی این زنان و کودکان به مراکزی است که قرار است در آنجا از آنها حمایت و نگاهداری کنند.

زنان بی سرپرست که توسط ماموران انتظامی در سطح شهرها جمع آوری می‌شوند یا خود به مراکز انتظامی مراجعه و تقاضای کمک می‌کنند، باید از طریق این دایره به مراکزی که برایشان در نظر گرفته شده (مثل بنیاد حمایت و هدایت در تهران و بنیاد عفت در استان کرمان) راهنمایی شوند و تحت مراقبت و آموزش قرار گیرند. اینان پس از مدتی به دایره مددکاری بازگردانده می‌شوند و نسبت به اسکان دادن یا بازگرداندنشان به خانواده تصمیم نهایی گرفته می‌شود.

این مراکز در عین حال که تعدادشان انگشت شمار است مشکلاتی نیز دارند. مثلا مادر و کودک را با هم نمی‌پذیرند.

جدایی از فرزند باعث می‌شود مادرانی که به کمک احتیاج دارند رغبتی به مراجعه به آن مراکز نشان ندهند. دیگر اینکه

به نظر شما چه عواملی باعث بروز اختلاف خانوادگی و در نهایت منجر به طلاق می‌شود؟

– بیسوادی، آقا، خیلی از مراجعه کننده‌گان بیسواد هستند، به طوری که نمی‌توانند پای ورقه‌ها را امضا کنند.

– فقط بیسوادی؟

– فقط نه! ولی مهمترین مساله به نظر من بیسوادی است برای اینکه زن و مرد نمی‌توانند حرف یکدیگر را بفهمند و وقتی فهمیدند کارشان به جدائی می‌کشد.

– اگر ثروتمند باشند، چه؟

– من که اینجا نشسته‌ام تا الان مراجعه کننده‌ای که ثروتمند باشد، نداشته‌ام، یعنی آنها می‌روند و کیل می‌گیرند، و



گام نخست ازدواج در جامعه ما «خواستگاری» است. دختری برای ازدواج در نظر گرفته می‌شود. منبع اطلاعات درباره دختر به‌طور غالب گفته‌های این و آن است. پس از انتخاب و بررسی اولیه، برای خواستگاری به‌خانه دختر می‌زنند، دیدار اصلی در آنجاست.

شرایطی که برای مرد از نظر طبقاتی در نظر گرفته می‌شود نوع کار، درآمد، میزان مهریه، خانه و اثاثیه است و در کنار آن دو سه شرط غیر اقتصادی دیگر از قبیل: سن، ظاهر پسنیده، حیثیت خانوادگی و اخلاق نیکو.

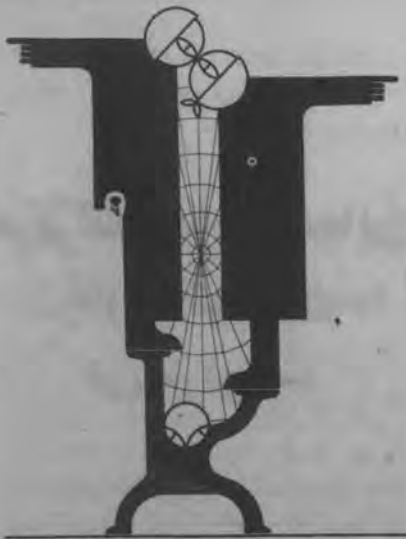
این آخری را تضمین بقای زندگی زناشویی می‌دانند و همه‌جا این ترجیح‌بند را تکرار می‌کنند که «زن پیراهن تن نیست که هر وقت خواستی تعویض کنی، صحبت یک عمر زندگی مشترک است». اما همین یکی در واقع ناشناخته‌ترین جنبه شناخت خواستگاری باقی می‌ماند. نزدیک به ۶۰ درصد طلاقهایی که در دادگاه مطرح شده‌اند علت طلاق را «عدم سازش» ذکر کرده‌اند. این عدم سازش با اخلاق نیکوی ظاهر و با تحقیق احتمالی خواستگاری-کنندگان تقریباً هیچ ارتباطی ندارد.

جدایی زیر عنوان عدم سازش دارای دلایل گوناگون دیگری است که یکی از آنها می‌تواند دودوزه‌بازی ماهرانه حریف در روز خواستگاری باشد.

بحث را با یک مسأله آشنا که نیاز به توضیح دارد شروع می‌کنیم. فشار هزینه زندگی به مفهوم ناکامی در برآوردن آرزو-های مادی. اما آرزوهای مادی نسبت به روحیه سازگاری با محیط قابل منجش می‌شود به این مثال توجه کنیم:

یک سال بعد از آنکه یک عروس و داماد شهرت‌شین نسبتاً تحصیل‌کرده که از بدو تولد در شهری با جمعیت بالای ۱۰۰ هزار نفر زندگی کرده‌اند و برای روزهای آینده خوابهای خوش دیده‌اند از خانواده خود جدا و در خانه‌ای اجاره‌نشین شده‌اند این مسائل سربرمی‌آورند: گرانی اجاره بها، نداشتن اتومبیل، مسافرت‌های پسرخرج، ضرورت صرفه‌جویی در دادن میهمانی یا حتی در خورد و خوراک روزانه که به تدریج در مقابل تمایلات بصری قدعلم می‌کنند و حاصل این قد کشیدن تندخویی‌های دوجانبه است - معمولاً کمتر کسی در محضر دادگاه مدعی خاص از این مقولات سخنی به میان می‌آورد. اینها مقولات دادگاه‌پسند نیست.

نسبت به شهرهای خیلی بزرگ خواستگاریهای خانوادگی و سنتی و کدخدانمش در روستاها و شهرهای کوچک مقام عمده‌تری دارند و البته نسبت طلاق هم کمتر است. لزوماً ازدواجهای بدون سابقه



نیازهای روحی،  
ضرورت‌های مادی در تشکیل و تلاشی خانواده

## هنجارهای ازدواج و طلاق، آئینه تحولات اجتماعی

آشنایی طولانی و براساس خواستگاری در همه‌جا منجر به بالاترین نسبت طلاق نمی‌شود. وقتی سطح خواستگاری، مقایسه‌ها و دادوستد های اجتماعی و فرهنگی کمتر است، ازومی هم ندارد که فشار زندگی ناسازگارهایی خانواده‌گی را موجب شود و شرایط طلاق را فراهم آورد.

صاحب‌نظران زیادی هستند که می‌گویند در جوامع شهری پیچیده، پس از فشارهای مادی، عامل عدم هماهنگی جنسی یکی از موجبات عمده جدایی را فراهم می‌آورد. این عدم هماهنگی عبارت است از عادات غیر طبیعی و مذموم، ناتوانی، سردمزاجی و غیره. واضح است که این مشکلات چه در مرد و چه در زن با پیچیده شدن روابط اجتماعی هم روبه‌افزایش می‌رود و هم قابل طرح می‌شود، گرچه در این مورد نیز علتها آشکارا بیان یا درک نمی‌شوند. معمولاً اخلاق بازدارنده و حجب و حیا مانع طرح درست قضیه در حضور کارشناسان مسایل خانواده، بزرگ‌ترها، قاضی محکمه و غیره می‌شود. در جوامع سنتی و روستایی شاید کمتر

ضرورت هماهنگی کامل جنسی در رده خواستگاری حیاتی قرار گیرد. حتی ممکن است ناتوانی ابدی مرد نیز نتواند زن را از انزوای غبارگرفته خود بیرون آورد. جوامع اروپایی خیلی پیشرفته راه‌های عجیبی برای تامین نیازهای جنسی که بتواند جایگزین روح متعالی زندگی کامل زناشویی شود ابداع کرده‌اند.

(«کارل گوستاو یسونگ» روان‌شناس سرشناس یک‌بار به‌طعن و به‌مثابه یک راه حل شکست‌خورده از راه حل عدد سه فرانسویان سخن می‌گفت.

اساساً آن‌طور که یونگ باور داشت، مرد طالب چندهمسری است. آن‌طور که در باور فروید بود مرد و زن هر یک به‌نوعی خاص در معرض برخورد نفس اماره که مخزن عظیم لذت‌جویی است با «من برتر» قرار دارند. در صورت ناکامی در حل تعارض دو نیروی یادشده یا ازدواج نمی‌کنند یا چندین همسر برمی‌گزینند، و یابه انحرافات گوناگون دچار می‌شوند.

به‌رحال این دو نظر ربط زیادی به کامیابی عاطفی توأم با وفاداری در چارچوب مودت بشری - در تشکیل خانواده تک همسری - ندارد.

روانشناسی نوین با توجه به نظرات در یک فروم می‌کوشد که نشانه‌های رشد را در عشق به زندگی و سازندگی، محبت به دیگران و استقلال و آزادی بیابد و نشانه‌های تباهی را در ضد عناصر فوق: بی‌اعتنایی به حیات کامل دیگران، خودشیفتگی و سرسپردگیها.

اگر این مفاهیم در تشکیل یک اجتماع خانوادگی، آگاه و سالم آموخته شوند، طلاق معطوف به شکست و شرمساری روبه فراموشی می‌رود.

در میان این دو نیرو کدام به‌راستی قهارانه‌تر پیمان مودت زناشویی را می‌پوشاند: انگیزه اقتصادی و فشار مادی یا ناکامی در ایجاد یک زندگی عاطفی روبه رشد؟ یک نگرش تحلیلی از روح آدمی و کنشهای متقابل او در برابر عرف و عشق و جامعه را البته که خیلی ساده نمی‌توان با گذشته‌نگری آماری پاسخ گفت. مثلاً اینکه چند درصد از خانواده‌ها عاشقانه ازدواج کرده‌اند به‌علت فشارهای مالی مجبور به جدایی شده‌اند؟ کدام شرایط عاشقانه؟ کدام وضعیت عاشقانه و کدام فشار مالی؟ واقعیت این است که در شرایط عادی آنجا که انبوه مردم، بی‌هیچ نشانی از فردیت‌تعالی یافته خود در بطن پیوندهای اجتماعی مسا صرفاً به سابقه سنن اجتماعی ازدواج می‌کنند، نارسایی‌های اقتصادی در متلاشی کردن خانواده همان اندازه قوی است که

ناآگاهی از روززدگی عاشقانه. ناآگاهیها و تباهیهای تحمیل شده روحی که چه بسا در پایان دوران جوانی سر بیرون می آورند. در یکجا و یک زمان یک عامل قوی تر است. و در جای دیگر ضعیف تر. اما بی تردید ادراک های انسان متعالی و شخصیت روبه رشد می تواند انواع فارسیایی ها را مایه های تغییر بنیادی و زندگی رضایتمندانه بر سر بستر تلاش انسانی کند.

دیگر زوجها تنها وسیله ای برای تولید مثل و صیانت مالکیت و دارایی میراثی نیستند. انگیزه زیستن در عرصه یک اجتماع پس بفرنج، متحول و فن گرا انگیزه یافتن آگاهانه روح را توجیه می کند.

زمانی ازدواج درون قبایل حرمت جادویی داشت. اگر شکستن سد ازدواج محارم را اولین انقلاب در زناشویی به حساب آوریم فرارفتن از مرز قبایل و همسرگزینی از قبایل دیگر دومین انقلاب به شمار می آید. درون همسری پدیده ای است دایر برگزینی همسر از میان جامعه خودی. یک بررسی سیستمی نوین به همین جا قناعت نمی کند. تعریف جامعه خودی مشمول یک بررسی ساختاری است. بررسی ای که در آن کار کردها نیز به فراموشی سپرده شده اند، گرچه تنها وسیله تبیین حرکات جامعه نیستند.

مطالعه کارکردگرا به روی نهاد خانواده در هر جامعه وظایف و نقشهایی خاص قایل است.

مطالعه ساختاری، آنرا بخش از یک کلیت، یعنی جامعه می داند. مطالعه سیستمی از آن فراتر می رود.

خانواده سیستم (نظام) کوچکتری است در یک سیستم بزرگتر که هم به هدفهای سیستم بزرگ کمک می کند و هم از کل آن هدفها مایه می گیرد. خانواده در نهایت درون سیستم یا به حیات خود ادامه می دهد و بازده یا بازدهایی دارد، یا از هستی می افتد. روابط میان خانواده و جامعه نه مکانیکی که پویاست به این معنا که یافته های تازه بشری، رسمتکاری و رهایی از قیود بازدارنده و برکنار آمدن از آسیبهای بخشهای تباهی پذیر جامعه در اعتلای خانواده نقش دارند.

بدین ترتیب خانواده صرفا یک نهاد نیست که دید کارکردگرا بتواند آنرا در حصار وظایفش جای دهد.

امروز دیگر درون همسری به گزینش همسر از میان قبیله یا چارچوب جغرافیایی یا حتی ملی خاص دلالت نمی کند، حتا اگر کاربرد وسیع تر واژه درون همسری از حیث علم جامعه شناسی کار نادرستی باشد. ازدواجهای طبقاتی سختگیرانه و گریز ناپذیر، درون همسری های جدید هستند که

با سیستمی به خوبی قابل تعیین اند.

جامعه ای را در نظر بگیریم که در آن شهرنشینی و تشکیل طبقات متوسط از حیث تاریخی سرعتی عجیب و بسی سابقه داشته است. وجود منابع اقتصادی با ارزش آنرا شدیداً مطمح نظر سرمایه های جهانی و قدرتهای سیاسی بزرگ قرار داده است. در این میان جامعه پیش از هر چیز در معرض بمباران ارزشهای تباهی پذیر چون خود شیفتگی، رقابتهای فردی، بی اعتنایی به سرفروشت دیگران، بالا بردن جاه طلبانه و دیوانه وار سطوح مصرف و حرص و مال اندوزی قرار دارد. اقتضای اجتماعی سرمایه دار وابسته، سرمایه دار بوروکراتیک و نظامی بر بنیاد سهم درآمدهای غارتی از یک سو و طبقه متوسط مرفه و غیر مرفه از سوی دیگر، به سرعت حصارهای فرهنگی و اجتماعی به دور خود می تند در میان همه الگوهای ارزشی، الگوی ازدواج در این جریان شکل می گیرد: انتخاب همسر از میان طبقه همشان یا طبقات بالاتر برای دستیابی به اهدافی که به گونه ای حرامزاده به درون جامعه خزیده است هنر، فرهنگ، حرکت دسته جمعی برای آرمانهای بشری عشق و آزادی جای خود را به قرقی و موفقیت سریع و بی دردسر و اتکا به ارزشهای دوزخناختنی و کهنه می دهد.

ازدواجهای سختگیرانه طبقاتی در ایران به ویژه در دهه اول ۱۳۵۰ این گونه شکل می گرفتند. مثلا یک دختر ژنرال نام آور را نمی توانستید بیابید که حاضر باشد با پسر یک ناوای شهرستانی ازدواج کند. اگر تصادفا ازدواجی هم میان دو عنصر اجتماعی متضاد پدید می آمد از همان آغاز همگان بی پیشگویی تقریبا درست انتظار ناگامی زودرس آنرا می کشیدند. عدم تعهد و بی پندوباری که به گونه ای کذاب و در اثر تبلیغات باعث می شد که ارزشهای سطحی جای آزادی و مسئولیت و عشق را در میان اقتضای عرضه و فوکیسه بگیرد به اضافه عادات مصرفی تخریبی در مجموع عواملی بودند، که ناصحان به انتظار نشسته ناکامی امیدوار کنند، بی آنکه کسی به محتوای واقعی ازدواج طبقاتی بیندیشد.

تلاش برای همسرگزینی از رده های اجتماعی و اقتصادی بالاتر نوعی رقابت برای تشکیل خانواده است. پیروزمندان میدان رقابت، یعنی آنان که از لایه های پائین تر به لایه های بالاتر دست یافته اند، معمولا باید بهای مستمری بپردازند: تحلیل رفتن در فرهنگ غالب، سکوت و مسخ شدگی و در صورت مقابله، تعارض، مجادله و خشونت و سپس جدایی یا بروز حوادث کيفری و جانی.

الگوی ازدواج به انگیزه دستیابی به

نعمات رتبه ای و مادی معمولا به خاطر تبلیغ سنگین و سایه افکن اقتدار بالایی در میان بسیاری از طبقات اجتماعی نیز شیوع می یابد و البته از جهت فردی اشکالی هم ندارد که کسی قصد انتخاب همسری شایسته تر از آنچه در پیرامون خود می بیند؛ داشته باشد. اما از حیث تعامیت ارتباطهای اجتماعی تازه که زمینه های مادی و فرهنگی برای ادغام کامل اجتماعی پدید نیامده است و زوج و زوجه نیز به شخصیتهای رشدیابنده آزار و بهنجار تجهیز نشده اند ازدواجهای طبقاتی حاصلی ناکام به باز می آورد.

طبقات صاحب اقتدار و صاحب مال از طریق مهریه های سنگین، اعطای جهیزیه های گران قیمت (از خانه و اثاثیه و اتوموبیل گرفته تا وجوه نقد) و توقعات سنگین از طرف مقابل موفقیت اقتصادی ازدواج را تحکیم می بخشند.

اعتراض جسورانه نسل جوان روبه آگاهی جامعه، از طریق همسرگزینی های غیر مرسوم آغاز شد، اما ناپختگی همه شرایط معمولا ناکامیها را چنان زیاد می کرد که بزرگترها و ناصحان حرفه ای نگاهبان منافع نو-کیسگان، همیشه شرطهای برای شکست همسرگزینی از طبقات پایین ارائه می دادند. اوج جسارت و سنت شکنی در همسرگزینی در جریان انقلابی شدن جو اجتماع شهری ایران در سالهای ۱۳۵۶ تا ۱۳۶۰ رخ داد. دیگر جوانان به دور از ضرورتهای مادی، استخوان بندی فرهنگی پنهان شده موقت و گریز ناپذیری هایی که در آینده سر برمی آوردند دل به دنیای همسرگزینی بی-تامل و حصار شکنانه زدند. تمایلات سیاسی یکسان کافی بود تا پیمان ازدواج را به سرعت منعقد کند، تظاهرات شخصیتی و رفتاری ناشی از جو هیجان زده و ضرورت بیرون آمدن از دنیای بسته سرکوب شده گاه چنان جذابیت پیدا می کرد که انسان مقابل را از شناخت احساس راستین، درجه آزادی پایدار و قدرت بازگشت به اصل در خود مورد نظر بازمی داشت. واقعیتها و فشارهای بعدی نشان می دهند که نه ظاهر سازی ایام خواستگاری و نه رفتار هیجانی زودگذر و نه احساس گذرای ظاهرا زیب-شناسانه و هنرپسندانه زمانه، انگیزه های درستی برای زوج هایی انسان روبه تعالی نبوده اند.

آه سرد حسرت همسران جوان که شتابزده به خیال درهم شکستن حصار قلعه خاموش فشارهای ستمگرانه اجتماعی و طبقاتی، روحیات رجعت پذیر خود را فراموش کرده بودند، به نادرست برای برخی نشانه ای بود از واهی بودن همه آرمانهای دوست-داشتنی زندگی و مردم گرایی ها.